

متوسط بوده اند فاصله شان با خط فقر کمتر شده به همین خاطر مجال مانور آن در زندگی هم کمتر می شود. به گمان من این بزرگترین تغییری است که بر طبقه متوسط تحمیل شد.

■ علاوه بر حوزه اقتصاد، ارزش ها و کنشگری های این طبقه دستخوش چه تغییر و تحولاتی شد؟

در این مسیر خطری وجود دارد و آن این است که بهبود موقعیت طبقه متوسط در گرو رشد اقتصادی است. بدین منظور باید زیرساخت ها و قوانین و تدابیر بدیاصلاح شود که تحقق اینها دشوار است. در صورت اصلاح قوانین ذینفع های آن آسیب می بینند. اینجا خطری طبقه متوسط را تهدید می کند که می تواند فریب روشنفکر ها را بخورد. همان هایی که به مردم می گویند با اعمال یک سری تغییرات می توان مشکل را حل کرد و شاید یکی از آنها این باشد که اگر در سیاست خارجه تسلیم امریکا شویم همه مشکلات حل می شود. اما واقعیت این است که حتی اگر بهترین رابطه را با امریکا داشته باشیم با این شرایط و رویه ها و قوانین موجود، سرمایه گذاری خارجی محقق نمی شود. روابط بین الملل خوب شرط لازم است اما کافی نیست. من معتقدم راه توسعه از مسیر سخت می گذرد و ممکن است برخی روشنفکر ها به مردم بگویند که راه آسانی برای توسعه وجود دارد. دموکراسی برای هر کشوری خوب است اما برای کشوری که درآمدها آن پایین است می تواند خطرناک باشد و اثر معکوس داشته باشد. روشنفکران می خواهند به بحث های ایدئولوژیک در جامعه دامن بزنند که همه این هایی راه است. مسیر اصلی، درست کردن زیرساخت ها و به روز کردن تکنولوژی و افزایش سرمایه است.

■ شما از خطر افتادن به دام پوپولیسم گفتید. چه نسبتی میان طبقه متوسط امروز ایران و مسأله پوپولیسم وجود دارد؟

طبقه متوسط که دهه پوپول ۸۰ را تجربه کرده تصویری کند واقعیت واصل ایران همان دهه است و وضعیت موجود استثنا است در صورتی که واقعیت وضعیت کنونی است و آن زمان استثنا بود. درآمد بالای نفت استثنا بود. مایاید خود را کشوری در نظر

بگیریم که نفت ندار دو با این ذهنیت به توسعه برسیم. این یک توهم است اگر فکر کنیم وضعیت طبیعی ایران با سال ۱۳۵۳ است با سال ۱۳۸۳. رفاه محصول جنگیدن در بازار جهانی است. مایاید بهره وری را بالا ببریم و رقابت را ساخت کنیم تا بتوانیم محصول مان را در بازار جهانی بفروشیم. هر وقت توانستیم این کار را کنیم رشد کرده ایم.

مایاید به گونه ای برنامه ریزی کنیم که مانند دیگر کشور ها از مسیر سختکوشی به رشد بالای اقتصادی و توسعه برسیم نه از فروش نفت. نشان بدیم که ملت با عزمی هستیم و اگر بقیه توانسته اند حریف عادات بدشان بشوند، حریف حکمرانی بدشان بشوند ما هم می توانیم. کشور ایران با وجود فرهنگ غنی و با اتکابه دانش آموخته های بی شماری که دارد بهتر می تواند به هدف درست برسد. همین کشور در مقطعی توانسته در سختی ها رشد کند به عنوان مثال سال های سازندگی و سال های بعد از جنگ که با تحمل سختی به رشد هم رسیدیم.

■ با فرض اینکه طبقه متوسط از توهم رفاه دهه ۸۰ بیرون نیاید چه خطری این طبقه را تهدید می کند؟

پوپولیست ها شروع به دادن وعده های دروغین می کنند با این عنوان که رفاه بر اکتی قابل دستیابی است. در حالی که توسعه تحو لی بزرگ در همه ابعاد جامعه است و بر اکتی به دست نمی آید و قطعاً با تغییر رفتار در جامعه به دست می آید. ته داستان پوپولیست ها چاپ پول است.

■ اگر قرار باشد این طبقه فریب پوپولیست ها را بخورد پس نقش طبقه متوسط از منظر آگاهی طبقاتی چه می شود؟

در کل طبقه متوسط قشر عاقل و آگاهی است. در حال حاضر هم این طبقه این گونه است. اگر حکمرانی ما اصلاح شود و مطالبات این طبقه مانند مشارکت سیاسی راحت تر و بهتر شدن انتخابات سیاسی و تنوع سبک زندگیشان بر آورده شود باعث ثبات جامعه می شوند که نتیجه آن حرکت کردن به سوی توسعه است اما اگر طبقه متوسط را از دست بدهیم و نتوانیم آنها را متقاعد کنیم و فریب بخورند، اوج نامیدی است. اگر طبقه متوسط را از دست بدهیم باید برای آینده پیش بینی بد داشت. من احساس می کنم برخی روشنفکر ها در حال گول زدن طبقه متوسط هستند.

با این استدلال که اصلاحات سخت لازم نیست و فقط کافی است فساد از بین رود. نباید حرف های غلط تحویل جامعه داد. باید همراه با اصلاح رفتار حکمران ها، رفتار افراد جامعه هم اصلاح شود. طبقه متوسط به دلیل درآمد پایین و رشد اقتصادی پایین زمینه گمراه شدن دارند. چرا که با ظاهر جذاب پوپولیسم گولشان می زنند. باید بخش عاقل جامعه ما فریب آنها را نخورد. همین مسأله تغییر قیمت بنزین را مثال می زنم. اقدام و طرح درستی که بد اجرا شده و بموقع نبود. در این شرایط برخی روشنفکر ها و سیاستمدار ها از شرایط استفاده می کنند و ماهیت و ذات عمل را زیر سؤال می برند. سیاستمدار باید درست حرف بزنند و نباید اصل را زیر سؤال ببرند و در مسیر پوپولیست حرکت کنند. غایت این صحبت ها فقر برای جامعه است. چند سال آینده سال های مهمی برای ما هستند و اگر نتوانیم سختی بکشیم می توانیم دستاوردهای خوبی داشته باشیم. اگر تحمل کنیم و تصمیمات درست بگیریم در نهایت می توان گفت از سال ۱۴۱۰ اقتصاد شکوفامی شود.

مسیر دیگر هم این است اگر در این سال ها تصمیم های بد بگیریم و گمراه شویم مانند انتخاب سیاستمدار های بدو رای دادن به شعار های بدو..... در این وضعیت علاوه بر اینکه خودمان را بدبخت کرده ایم چاره ای برای نسل بعد هم نگذاشته ایم. باید در سال های آینده که سر نوشت ساز هم هست حواسمان باشد و بتوانیم با جامعه صحبت کنیم. در این مسیر باید بیشتر با نخبه ها ارتباط برقرار کرد تا جامعه را راهنمایی کنند. خطاهای پوپولیسم را افشا کنند و بوج بودن دستشان را به جامعه نشان دهند. مایاید ذهنیت نفتی را کنار بگذاریم و این را باور کنیم که ذهنیت نفتی هیچ رشدی را برای جامعه نمی آورد. در نهایت به گمان من جامعه ایران هوشمند است و انتخاب های درست می کند.



سجاد صفری / ایران